

تقوا؛ سرآمد اخلاق

درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاقی از دیدگاه قرآن و سنت

سید محمد صادق حسینی سرشت^۱

امیر اشرافی^۲

چکیده

تقوا؛ ورع و پرهیز از حرام‌های خدا و اجتناب از ارتکاب معاصی است. در آیات قرآن تقوا به معنای محافظت خود از چیزهای است که باعث ضرر و زیان است. تقوا در پی عمل به دستورات خدا و عبادت (بندگی) او ایجاد می‌شود، و امری مشکک (ذو مراتب) است. تقوا؛ سرآمد فضائل اخلاقی، وصیت خدا و اهل بیت علیهم‌السلام، بالاترین کرامت، بهترین پوشش، محکم‌ترین عزت، والاترین فضیلت و بهترین توشه برای آخرت است. در آیات قرآن متعلق تقوا؛ خداوند، آتش جهنم و بیت المال مسلمین است. مخاطب تقوا گاه عام و گاه خاص است. تقوا در زبان قرآن و سنت با مفاهیم: ایمان، سکینه، اطاعت و ورع مرادف است. برخی از مفاهیم مقابل

۱- دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

۲- دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

تقوا در زبان قرآن و سنت عبارتند از: فجور، غوایت و طغیان. ثمره این جستار، مفهوم شناسی علمی و روشمند تقوا است.

واژه‌های کلیدی

مفاهیم اخلاقی، تقوا، ایمان، قرآن و سنت، مفاهیم مرادف تقوا، مفاهیم مقابل تقوا.

مقدمه

شناخت مفاهیم اخلاقی قرآن باید مبتنی بر مقدمات علمی باشد؛ زیرا، متن پژوهی براساس شناخت مفاهیم صورت می‌گیرد و اگر واژگان و مفاهیم کلیدی یک متن به درستی معنا نگردد، دستیابی به مفهوم و پیام متن میسر نخواهد شد. از دیگر سو قرآن کریم و روایات ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام به زبان عربی است، اولین گام برای پژوهش‌های قرآنی و روایی، شناخت مفاهیم قرآنی - روایی است و شناخت مفاهیم قرآنی - روایی ارتباطی بس تنگاتنگ با تفسیر قرآن، فقه الحدیث و استنباط مفاهیم ژرف و بالا بلند دینی دارد، و از آنجا که در قرآن و روایات مفاهیم دیگری با تقوا مرتبط‌اند، بحثی لغوی، قرآنی و روایی در این باره راهگشاست. نگارنده سعی دارد در نوشتار حاضر، گامی هرچند کوچک ولی نو در حدّ توان خود بردارد، و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- مفهوم تقوا از دیدگاه قرآن و سنت چیست؟

۲- مفاهیم مرتبط با تقوا - مرادف و مقابل - از دیدگاه قرآن

و سنت کدامند؟

تقوا

معنای لغوی تقوا^۱

«تقوا» از ریشه «وقی» است و «به اصطلاح علمای علم صرف، لفیف مفروق است. تقوا به معنای ورع و پرهیز از حرام‌های خدا و اجتناب از ارتکاب معاصی است که آدمی را به عذاب خدا می‌کشاند.»^۲ خلیل بن احمد فراهیدی، لغت‌شناس بزرگ، تقوا را در اصل از «وقوی» دانسته است که «واو» آن به «تاء» بدل گشته است.^۳ تقوا به معنای حفظ و نگاهداشتن از ضرر، پوشاندن از خطر و آسیب معنا شده است.^۴ همچنین به معنای «ترسیدن از عقاب و دوری گزیدن از امر ناخوشایند و ناپسند نیز در کلام عرب به کار گرفته شده است. و در قالب مصدری «وَقِيًا» و «وَقِيًا» به معنای اصلاح استعمال شده است.»^۵ «مَتَّقِي» اسم فاعل از ریشه «وقی» در باب افتعال است که «واو» به «تاء» قلب گشته است. «مَتَّقِينَ»^۶ از این ریشه جمع سالم از اسم فاعل «مَتَّقِي» است و «ین» در آن علامت جمع مذکر است. از دیدگاه راغب اصفهانی (م ۵۰۲ هـ.ق) در آیات زیر تقوا و وقایه به معنای نگاهداری از چیزی است که ضرر و زیان دهنده می‌باشد:

﴿فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾^۷

۱ - Piety, reverent, Vertue.

۲- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۲۵.

۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، صص ۲۳۹ - ۲۳۸.

۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۲.

۵- انیس، الدکتور ابراهیم و المساعدون، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۰۵۲.

۶ - pious, Virtuous.

۷- «پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت...» [الإنسان / ۱۱].

﴿وَمَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ﴾^۱

﴿مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا وَّاقٍ﴾^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِكُمْ نَارًا﴾^۳

وی در بیان معنای تحقیقی تقوا آن را پناه دادن، حمایت و حصار کردن نفس از آن چه می‌ترسد دانسته است و در اصطلاح مشرعان، تقوا بازداشتن نفس از آنچه موجب گناه است، می‌باشد و این جز با ترک مناهای و حتی برخی از اعمال مباح صورت نمی‌پذیرد.^۴ در کلام امیرمؤمنان حضرت علی ع نیز «وقایه» به معنای محفوظ داشتن و حفظ کردن آمده است:

«إِذَا هَيْتَ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَكْبَرُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ»^۵ «تَوَقَّوْا

الْبُرْدَ فِي أَوْلِهِ»^۶ که در اینجا «توقی» همان حذر کردن است.^۷ در این

کلام نیز «تقوا» به معنای پرهیز کردن به کار رفته است: «اتَّقُوا ظُنُونَ

الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»^۸.

در قرآن کریم نیز این ماده گاه به معنای دفع کردن بلا و شر به کار

رفته است:

۱- «... و برای ایشان در برابر خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نیست.» [الرعد/ ۳۴].

۲- «... در برابر خدا هیچ دوست و حمایتگری نخواهی داشت.» [الرعد/ ۳۷].

۳- «... خودتان و کسانتان را از آتشی ... حفظ کنید ...» [التحریم/ ۶].

۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، صص ۵۳۱-۵۳۰.

۵- «چون از کاری ترسیدی، آن را انجام ده، چون شدت خوف آن بزرگ‌تر از خود آن است.» [سید رضی، ابوالحسن بن محمد، نهج البلاغه، حکمت ۱۷۵].

۶- «از آغاز سرما بر حذر باشید.» [همان، حکمت ۱۲۸].

۷- قرشی، سید علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، ج ۲، صص ۵۵۹-۵۵۸.

۸- «از گمان مؤمنان پرهیزید که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است.» [سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: دکتر علی شیروانی، حکمت ۳۰۹].

﴿أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾^۱، گاه نیز در آیات قرآن کریم به معنای حمایت کردن ترجمه شده است، نظیر آیه:

﴿فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾^۲
 و ﴿أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ﴾^۳، گاه نیز به معنای اصطلاحی «تقیه»^۴ به کار رفته است: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۵.

در روایت‌های حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز این ماده به معنای نگاه‌دارنده به کار رفته است: «... و املاً قلوبنا من گنوز التوکل و التقوی الواقیه من البلوی برحمتک یا ارحم الراحمین».^۶ در بسیاری از روایات نیز

۱- [الزمر/ ۲۴].

۲- «پس خداوند او را از عواقب سوء آنچه مکر می‌کردند حمایت فرمود و فرعونیان را عذاب سخت سخت فرو گرفت.» [عافر/ ۴۵].

۳- «آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آن‌ها [زیسته] اند چگونه بوده است؟ آن‌ها از ایشان نیرومندتر [بوده] و آثار [پایدارتری] در روی زمین [از خود باقی گذاشتند]، با این همه، خدا آنان را به کيفر گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایتگری نداشتند.» [عافر/ ۲۱].

۴- به معنای مخفی نگاه داشتن عقیده و ایمان به منظور حفظ جان در برابر دشمنان دین است.

۵- «مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند؛ و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست، مگر این که از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند، شما را از [عقوبت] خود می‌ترساند، و بازگشت [همه] به سوی خداست.» [آل عمران/ ۲۸].

۶- «... قلب‌های ما را از گنج‌های توکل سرشار گردان و تقوا که از بلاها ما را حفظ گرداند، به رحمت بی‌منتهایت‌ای بخشنده‌ترین بخشندگان.» [ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الأمان، ص ۱۴۲].

نیز به معنای لگام، ریسمان محکم و نفوذ ناپذیر به کار رفته است؛ سپهسالار سخن مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در عبارتی چنین فرموده اند:

«رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا... زَمَّ نَفْسَهُ مِنَ التَّقْوَى بِرِمَامٍ...»^۱ «أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا الرِّمَامُ وَالْقِيَامُ فَتَمَسَّكُوا بِوَتَائِقِهَا، وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا تَوَلُّ بِكُمْ إِلَى أَكْثَانِ الدَّعَةِ وَأَوْطَانِ السَّعَةِ وَمَعَاقِلِ الْحَرِزِ وَمَنَازِلِ الْعِزِّ فِي يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَرُ تُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ وَتُعْطَلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ...»^۲
 «فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِقًا عُرْوَةً وَمَعْقَلًا مَنِعًا ذِرْوَةً...»^۳
 گاه نیز در روایات اسلامی وارده از ائمه معصومین علیهم السلام، به معنای ترس آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا قِيلُهُو وَكَأ تَرِكْ سُدَى قِيلُغُو...»^۴

۱- «خداوند رحمت کند آن که را با لگام تقوا، نفس خویش را مهار کند...» [الحرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۰۸].

۲- «بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که تقوا مهارتی است [که شما را به راه سعادت درمی‌آورد]، و [در راه بندگی] استوارتان می‌دارد. پس به رشته‌های استوار آن دست یازید و به حقیقت‌های آن چنگ‌زنید، تا شما را به مکان‌های راحت و اقامت‌گاه‌های فراخ و گسترده، و پناهگاه‌های محفوظ، و منزلگاه‌های عزت برساند،» در آن روز که چشم‌ها خیره‌ماند، و همه جا را تاریکی فرا گیرد، و رمه‌های شتران آبیستن بی‌صاحب بمانند...» [سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر علی شیروانی، خطبه‌ی ۱۹۵].

۳- «پس [ای مردم!] به ریسمان تقوا چنگ‌زنید که این ریسمان دستگیره‌اش محکم است، و این پناهگاه دیوارهایش بلند و نفوذناپذیر است.» [سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر علی شیروانی، خطبه‌ی ۱۹۰].

۴- «ای مردم از خدای بترسید که هیچ‌کس بیهوده آفریده نشده است تا به بازی سرگرم گردد و سرخود رها نگردیده است تا بیجا و خودسرانه کار کند.» [همان، حکمت ۳۷۰].

کوتاه سخن این که تقوا به معنای نگاهداری و حفظ شی و جلوگیری از ضرر و آسیب و زیان به آن است و به معنای پروا، پرهیز، ترس، حمایت، محافظت، افسار و زمام به کار رفته است.

معنای اصطلاحی تقوا

پس از بیان معنای لغوی تقوا، روشن ساختن معنای این واژه در فرهنگ قرآن و سنت و کلام متشرعین، ضرورتی دو چندان می‌نماید. سپهسالار سخن، حضرت علی علیه السلام تقوا را عمل با اعضا و جوارح دانسته‌اند:

«الْإِسْلَامُ عِلَانِيَةٌ، بِاللِّسَانِ وَالْإِيمَانِ سِرٌّ بِالْقَلْبِ وَالتَّقْوَى عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ كَيْفَ تَكُونُ مُسْلِمًا وَكَمَا يَسْلَمُ النَّاسُ مِنْكَ وَكَيْفَ تَكُونُ مُؤْمِنًا وَكَمَا تَأْمَنُكَ النَّاسُ وَكَيْفَ تَكُونُ تَقِيًّا وَالنَّاسُ يَتَّقُونَ مِنْ شَرِّكَ وَأَذَاكَ»^۱.

ابوهلال عسکری (م ۳۹۵ هـ.ق)^۲ لغت‌شناس سترگ، هنگام سخن درباره تفاوت میان «تقوا» و «تقی» چنین اظهار نظر کرده است:

«تقوا خصلتی از اطاعت و بندگی است که به سبب آن آدمی از عقاب ایمن و مصون می‌ماند و «تقی» صفتی است که تنها شایسته کسانی است که ثواب کارند»^۳.

ابن فهد حلی (م ۸۴۱ هـ.ق) چنین آورده است:

۱- «اسلام با زبان، آشکار و هویدا می‌گردد و ایمان، رازی در قلب و تقوا، عمل با اعضا و جوارح است. آدمی چگونه می‌تواند مسلمان باشد ولی مردم از او در آسایش نباشند و مؤمن باشد و مردم از او ایمن نباشند و با تقوا باشد و مردم از شرّ و آزار او خود را نگاه دارند.» [دیلمی، ابی محمد حسن بن محمد، *إرشاد القلوب*، ج ۱، ص ۷۰].

۲- «احتمال قوی در این سال است ولی در حقیقت تراجم نگاران سال مشخصی را ذکر نکرده‌اند.»

۳- عسکری، ابوهلال، *الفروق اللغویه*، ص ۱۳۷.

«بدان که تقوا بر دو قسم است. یک قسم آن جنبه اکتسابی و قسم دیگر جنبه پروایی دارد. باید اطاعت و بندگی خدا را کسب کرد و از نواهی دوری گزید. جنبه پروایی برای بنده بسیار سازنده‌تر و مفیدتر و مهم‌تر از جنبه اکتسابی است؛ چه، با دوری گزیدن از محارم، اطاعت و بندگی نیز ثمربخش است و آن را رشد می‌دهد، اگرچه اندک باشد، ولی جنبه اکتسابی بدون جنبه پروایی سودی نمی‌دهد.»^۱

در واقع همه این موارد به جنبه پروایی بازگشت دارد.

علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ه.ق)، صاحب دائرة المعارف بزرگ شیعه - بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة عليهم السلام - در ذیل آیات و روایات مربوط به تقوا چنین آورده است:

«تقوا از وقایه گرفته شده و در لغت، به معنای نهایت خویشتن‌داری و در عرف، بازداشتن نفس از آن چیزی است که در آخرت برای انسان زیان دارد و محصور کردن آن به چیزهایی است که برای او مفید است. تقوا دارای سه مرتبه است، اول: نگه داشتن نفس از عذاب جاویدان توسط تصحیح عقاید دینی است. دوّم: پرهیز از ترک یا انجام هر چیزی که گناه محسوب می‌شود که متعارف متشرعان است. سوّم: بازداری نفس از هر آن چیزی است که قلب را از یاد حق باز می‌دارد و این درجه‌ی خواصّ بلکه فراتر از آن، مرتبه خاصّ الخواصّ است.»^۲

ایشان در عبارتی دیگر به تعریف علم تقوا پرداخته است:

۱- حلی، ابن فهد، عده الداعی ونجاح الساعی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة، ج ۶۷، ص ۱۳۶، و نیز

ر.ک: ج ۷۴، ص ۲۹۳.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۲.

«علم تقوا، همان علم به اوامر و نواهی و تکالیفی است که انسان مؤمن بدان وسیله، از عذاب خدا مصون می‌ماند.»^۱

عَلَّامَه طباطبایی، بزرگ مفسّر تشیّع و بلکه جهان اسلام در قرن معاصر، معتقد است:

«تقوا یا خود فعل است و یا صفتی است که از فعل حاصل می‌شود.»^۲ «تقوی وصف جمیلی است که هر انسانی از این که آن را از خود نفی کند کراهت دارد و بر هر کس گران است که به نداشتن آن اعتراف بورزد و چون باید با تقوا باشی، پس همان تقوایت باید تو را از سوء قصد و متعرّض شدنت به من باز دارد.»^۳ و «متقی کسی است که یک بار از خود تقوا نشان دهد، همچنان که کسی را که یک نوبت زده باشد، می‌گویند «ضارب» و چون شرط صادق بودن وصف، این نیست که همه انواع تقوا را انجام داده باشد، بلکه همین که ماهیت تقوا را انجام داده باشد، وصف متقی بر او صادق خواهد بود، و لذا گفته‌اند لفظ امر، دلالت بر وجوب بیش از یک بار مأمور به ندارد. بنابراین ظاهر آیه^۴ اقتضاء دارد که [جنّات عیون] نصیب هر کسی که حتّی از یک گناه پرهیز کرده باشد، بشود. چیزی که هست امت اسلام همه متفقند بر این که در خصوص گناه کفر استمرار وصف، بهشتی بودن است ... و اگر بگویی در اوصافی که شمردی قرینه و شاهدی هست که آن اوصاف را به مرتکب در یک بار و دو بار صادق نمی‌داند، از قبیل

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲- همان، ج ۱۴، ص ۵۳.

۳- [الحجر / ۳۹].

آیات شفاعت و توبه و امثال آن، در جواب می‌گوییم در وصف متقین هم قرینه داریم که مراد از آن، کسانی هستند که همیشه تقوی داشته باشند نه آنانی که هم گناهان را مرتکب شده، هم واجبات را ترک می‌کنند و در همه عمر از یک گناه پرهیز می‌نمایند و آن قرینه عبارتست از آیاتی که وعده آتش بر مرتکب گناهان می‌دهد، مانند آیات زنا و قتل نفس بدون حق و ربا و خوردن مال یتیم و نظایر آن.^۱

ایشان در تفسیر آیه ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۲ در معنای تقوا چنین قلم فرسایی نموده‌اند:

«اضافه تقوا به قلوب اشاره است به این که حقیقت تقوا و احتراز و اجتناب از غضب خدای تعالی و تورع از محارم او، امری است معنوی که قائم است به دلها و منظور از قلب، دل و نفوس است. پس تقوا قائم به اعمال - که عبارت است از حرکات و سکونات بدنی - نیست، چون حرکات و سکونات در اطاعت و معصیت مشترک است، مثلاً دست زدن و لمس کردن بدن جنس مخالف در نکاح و زنا و همچنین بی‌جان کردن در جنایت و در قصاص و نیز نماز برای خدا و برای ربا و امثال اینها از نظر اسکلت ظاهری یکی است، پس اگر یکی حلال و دیگری حرام، یکی زشت و دیگری معروف است، به خاطر همان امر معنوی درونی و تقوای قلبی است، نه خود عمل و نه عناوینی که از افعال انتزاع می‌شود، مانند احسان و اطاعت و امثال آن».^۳

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۵۴-۲۵۳.

۲- الحج/ ۳۲. ترجمه: «در این است (مناسک حج)! و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه‌ی تقوای دل‌هاست».

۳- طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۴، ص ۵۲۸.

از این کلام علامه، می‌توان دریافت که تقوا امری قلبی است و روایت زیر مؤید آن است: «در تفسیر عیاشی از نشیط بن ناصح بجلی روایت کرده که گفت:

خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا برادران یوسف علیه السلام پیامبر بودند؟ فرمودند: پیامبر که نبودند هیچ، حتی از نیکان هم نبودند. از مردم با تقوا هم نبودند، چگونه با تقوا بوده‌اند و حال آن که به پدر خود گفتند: ﴿إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾^۱.^۲

امام خمینی (قدس سره)، در این باره چنین نگاشته‌اند:

«بدان که «تقوی» از «وقایه» به معنی «نگاهداری» است و در عرف و لسان اخبار، عبارت است از حفظ نفس از مخالفت اوامر و نواهی حق و متابعت رضای او و کثیراً استعمال شود در حفظ بلیغ و نگاهداری کامل نفس از وقوع در محظورات به ترک مشتبهات: «وَمَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحْرَمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَعْلَمْ»^۳ «فَمَنْ رَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ»^۴.

۱- یوسف/ ۹۵. ترجمه: «تو در همان گمراهی سابق هستی.»

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۱، ص ۳۴۴.

۳- «وکسی که بر شبهه‌ها کار کند در حرام‌ها افتد و از راهی که نمی‌داند هلاک شود.» [رک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، صص ۶۸-۶۶، حدیث ۱۰]. در کافی به جای «وقع فی» «ارتکب المحرمات» است.

۴- «کسی که اطراف فرقه‌گاه چرا کند، زود است که در آن وارد شود.» [رک: حرّعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، ص ۱۲۲، کتاب القضاء، ابواب صفات قاضی، باب ۱۲، حدیث ۳۹]. در وسائل الشیعه «او شک» به جای «یوشک» است.

۵- موسوی خمینی، سید روح‌الله، شرح چهل حدیث (أربعین حدیث)، ص ۲۰۶.

ایشان در جایی دیگر چنین نگاشته‌اند:

«بدان ای عزیز که چنانچه از برای این بدن صحّت و مرضی است و علاج و معالجه، برای نفس انسانی و روح آدمیزاد نیز صحّت و مرض و سقم و سلامتی و علاج و معالجه است. صحّت و سلامت آن عبارت است از اعتدال در طریق انسانیت؛ و مرض و سقم آن اعوجاج از طریق و انحراف از جاده انسانیت است. و اهمّیت امراض نفسانیه هزاران درجه بیشتر از امراض جسمانیه است، زیرا که غایت این امراض منتهی می‌نماید انسان را به حلول موت و همین که مرگ آمد و توجّه نفس از بدن سلب شد، تمام امراض جسمانیه و خلل‌های مادّیه از او مرتفع شود و هیچیک از آلام و اسقام بدنیّه برای او باقی نماند و لیکن اگر خدای نخواستہ دارای امراض روحیّه و اسقام نفسیّه باشد، اوّل سلب توجّه نفس از بدن و حصول توجّه به ملکوت خویش، اوّل پیدایش امراض و اسقام آن است.»^۱ «تقوا نفوس را صاف و پاک کند از کدورات و آلائش، و البتّه اگر صفحه نفوس از حجب معاصی و کدورات آنها صافی باشد، اعمال حسنه در آن مؤثرتر و اصابه به غرض بهتر نماید، و سرّ بزرگ عبادات، که ارتیاض طبیعت و قهر ملکوت بر ملک و نفوذ اراده‌ی فاعله نفس است، بهتر انجام گیرد. پس، خشیت از حقّ را که مؤثر تام در تقوای نفوس است، یکی از عوامل بزرگ اصلاح نفوس و دخیل در اصابه اعمال و حسن و کمال آنها باید شمرد؛ زیرا که تقوا علاوه بر آن که خود یکی از مصلحات نفس است، مؤثر در تأثیر اعمال قلبیّه و قالیّه‌ی انسان و موجب قبولی آنها نیز هست، چنانچه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا

يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ^۱». ایشان از این مرحله به تقوای عام نام می‌برند و بر این عقیده‌اند که تقوا امری ذومراتب و مشکک است.

جان کلام این که تقوا، صفت یا فعلی درونی است که انسان را از ارتکاب معاصی باز می‌دارد و به انجام واجبات ترغیب می‌نماید.

جایگاه تقوا

طبق متون اسلامی جایگاه تقوا، قلب آدمی است. روایات زیر بیانگر این مطلب است:

روایت اوّل:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ لَا يَغْرُتُكَ بُكَاءُهُمْ فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْقَلْبِ».^۳

روایت دوّم:

عن انس قال: كان رسول الله ﷺ يقول: «الإسلام علانية و الايمان فى القلب»، قال: ثمّ يشير بيده إلى صدره ثلاث مرّات، قال: ثمّ يقول: «التقوى ههنا، التقوى ههنا».^۴

۱- «...خداوند از پرهیزگاران قبول می‌کند و بس.» المائدة / ۲۷.

۲- موسوی خمینی، سید روح الله، پیشین، ص ۳۲۵.

۳- «پدرم که رحمت و درود خدا بر او باد از سعد بن عبدالله بن علی بن عبدالعزیز و ایشان از امام صادق عليه السلام نقل کردند که ایشان فرمودند: ای علی بن عبدالعزیز، گریه ایشان، تو را فریب ندهد، چه جایگاه تقوا در قلب است.» [صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين، صفات الشيعة، ص ۲۷].

۴- «انس می‌گوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اسلام آشکار است و ایمان در قلب است. انس گفت: سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با دستش به سینه‌اش سه بار اشاره کرده، سپس فرمودند: تقوا اینجاست، تقوی اینجاست.» [ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۳۴].

نکته‌ی دیگر که در قرآن و روایات بدان تصریح شده است این است که تقوا از مقوله‌ی الهام است و الهام بارقه‌ای ربّانی از جانب باری تعالی است که به قلب وارد می‌آید. خداوند درباره‌ی نفس انسان چنین فرموده است: ﴿فَالْتَمَّهَا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱. بر همین پایه است که امام سجّاد علیه السلام در صحیفه‌ی سجّادیه، زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند چنین درخواست نموده‌اند:

«... اللَّهُمَّ وَانطِقْنِي بِالْهُدَى، وَالْهَمْنِي التَّقْوَى، وَوَقِّنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.»^۲

مراتب تقوا

تقوا مفهومی مشکک و ذومراتب است. امام خمینی (ره) چنین می‌فرماید:

«و باید دانست که «تقوا» گرچه از مدارج کمال و مقامات نیست، ولی بی آن نیز حصول مقامی امکان ندارد؛ زیرا که مادامی که نفس ملوث به لوث محرّمات است، داخل در باب انسائیت و سالک طریق آن نیست؛ و مادامی که تابع مشتهیات و لذایذ نفسانیّه است و حلاوت لذایذ در کام اوست، اوّل مقام کمالات انسائیه برای او رخ ندهد؛ و تا حبّ و علاقه به دنیا در قلب او باقی است، به مقام متوسّطین و زاهدین نرسد؛ و تا حبّ نفس در کامن ذات اوست، به مقام مخلصین و محبّین

۱- «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد.» [الشمس / ۸].

۲- «... بار الها! [زبان] مرا به هدایت به سخن آر و پرهیزگاری را به من الهام کن و به آنچه به رشد نزدیک‌تر است موفّق گردان و به آنچه مورد پسند تو است به کار گمار.» [الإمام زین العابدین، علی بن الحسین، الصحیفه السجّادیه، ص ۹۸، دعای بیستم].

نایل نگردد و تا کثرات ملک و ملکوت در قلب او ظاهر است، به مقام مجذوبین نرسد؛ و تا کثرات اسماء در باطن ذات او متجلی است، به فنای کلی نایل نگردد؛ و تا قلب التفات به مقامات دارد، به مقام کمال فنا نرسد؛ و تا تلوین در کار است، به مقام تمکین نرسد و ذات به مقام اسم ذاتی در سرّ او تجلی ازلی و ابدی نکند. پس تقوای عامّه از محرّمات است و خاصّه از مشتہیات و زاهدان از علاقه به دنیا و مخلصان از حبّ نفس و مجذوبان از ظهور کثرات افعالی و فانیان از کثرات اسمائی و واصلان از توجّه به فنا و متمکّنان از تلوینات ﴿فَاسْتَقِيمُوا كَمَا أُمِرْتُمْ﴾^۱ .^۲

در روایتی از امام رضا علیه السلام که به طرق مختلف و نیز با عبارات تقریباً متفاوت وارد شده است، مراتب تقوا این چنین بیان شده است:

«عن أبي الحسن عليه السلام قال سمعته يقول: الْإِيْمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيْمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِيْنُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنْ الْيَقِيْنِ»^۳

در تفسیر نمونه، کلامی نزدیک به این مضامین آمده است:

«در این که منظور از تقوا چیست؟ در میان مفسران سخن بسیار است اما شک نیست که حقّ تقوی، آخرین و عالیترین درجه

۱- «پس پایداری کن آن گونه که فرمان می‌بایست برد.» [هود/۱۱۲].

۲- موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث (أربعین حدیث)، ص ۲۰۶.

۳- «از امام رضا علیه السلام شنیدم که چنین فرمودند: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقوا است و هیچ چیز کمتر از یقین در میان مردمان تقسیم نشده است.» [کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۵۱ و نیز ر.ک: ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، التمهیص، ص ۶۳؛ حمیدی قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الایستاد، ص ۱۵۵].

پرهیزگاری است که پرهیز از هرگونه گناه و عصیان و تعدی و انحراف را شامل می‌گردد»^۱.

در این عبارت، مرتبه بالاتر تقوا؛ یعنی یقین ذکر نشده است. مرحوم علامه طباطبایی حالات روانی و رشد انسان، از مراحل فطری تا کمالات معنوی را ذیل آیه ۱۱ سوره شعرا چنین مرقوم فرموده‌اند:

«... و این [حرکت انبیای عظام] را اگر بخواهیم تشبیه کنیم، نظیر فطرتی است که خداوند در چند مرحله به آدم ارزانی می‌دارد، یک مرحله ضعیف آن، همان سلامت فطری است که در حال کودکی به آدمی می‌دهد و مرحله بالاتر آن را در حال بزرگی که آدمی به خانه عقل می‌نشیند ارزانی می‌کند که نامش را اعتدال در تعقل و جودت در تدبیر^۲ می‌گذاریم و مرحله قوی‌تر آن را بعد از ممارست در اکتساب فضائل می‌دهد؛ زیرا در مرحله‌ی دوّم، آدمی را وادار به کسب فضائل می‌کند و چون این کسب فضائل تکرار شد، حالتی در آدمی پدید می‌آید به نام ملکه تقوی و این سه حالت در حقیقت یک چیز و یک سنخ است، که به تدریج و در حالی دیگر نمو می‌کند»^۳.

نکته‌ی مهمی که باید مدّ نظر گرفت این است که هر کس باید تا حدّ توان خود، تقوا مداری و پروا پیشگی را سرلوحه قرار دهد و سعی کند که نمی از یم این فضیلت را بچشد: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحًّا

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷

۲- خوش فکری.

۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱ آیه‌ای دیگر نیز عبارت است از:
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ
 مُسْلِمُونَ﴾^۲ طریحی درباره عبارت ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ سه وجه را بیان
 کرده است:

«اول: خداوند اطاعت شود و سرپیچی نشود و سپاسگزاری شود و
 ناسپاسی نشود و یاد شود و فراموش نگردد. این مضمون سخن امام
 صادق علیه السلام است و بهترین دیدگاه محسوب می‌گردد.
 دوم: بازداشتن از تمامی گناهان است که دیدگاه ابوعلی جبائی
 است.

سوم: جهاد در راه خدا به گونه‌ای که سرزنش هیچ سرزنش
 کننده‌ای او را سست نکند و برای برپایی عدالت در حال ترس و امنیت
 به پا خیزد که دیدگاه مجاهد است.^۳
 برپایه‌ی دیدگاه علامه طباطبایی «اسلام و تقوا [در این آیه] یکی و یا
 به منزله یک چیز دانسته شده است.»^۴
تقوا؛ وصیت خدا و اهل بیت:

خداوند تبارک و تعالی تمامی اهل کتاب و مسلمانان را به تقوا و پروا
 پیشگی، وصیت و سفارش نموده است: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
 مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾^۱.

۱- «پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید، و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و
 کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند.» [التغابن/ ۱۶].

۲- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید؛ و از دنیا نروید، مگر
 این که مسلمان باشید.» [آل عمران/ ۱۰۲].

۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين و مطلع النورین، ج ۴، ص ۵۳۷.

۴- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۴۲۱.

در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

«... پروردگار عالم، تمام آنچه را که سفارش کنندگان از اولین تا آخرین به یکدیگر می‌کنند را در یک ویژگی و خصلت جمع کرده است و آن تقوا است ... [که در آیه بالا ذکر شد] و در آن تمام عبادات نیک و شایسته جمع است و هر که به درجات والا رسید به وسیله تقوا بوده است و هر که زندگی پاک داشته، به وسیله تقوا و ارتباط دایم با خدا بوده است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^۲ طبق آثار واصله از ائمه اطهار علیهم السلام، بر تقوا بسیار تاکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمودند: «... معاشر الناس التَّقوى التَّقوى...»^۴

وصیت و سفارش دائمی اهل بیت، دعوت به تقوا و پروا مداری است. چنان که در زیارت جامعه‌ی کبیره که توسط امام هادی علیه السلام در معرفت اهل بیت بیان شده است، چنین ایراد شده است: «... و وصیتکم التَّقوى...»^۵.

در روایتی دیگر از ائمه طاهرين علیهم السلام، بزرگترین پشتوانه‌ی آدمیان تقوا بر شمرده شده است:

۱- «... و ما به کمسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید ...» [النساء / ۱۳۱].

۲- «در حقیقت مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند». [القمر / ۵۴-۵۵].

۳- الإمام الصادق علیه السلام، جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، ص ۱۶۳.

۴- «... ای گروه مردمان! بر شما باد تقوا پیشگی! بر شما باد تقوا پیشگی! ...» [فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۸].

۵- «... سفارش شما تقوا و پروا مداری است...» [صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۶].

«... وَاعْلَمُ أَنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُوَكَّلُوا بِشَيْءٍ أَكْثَمَ مِنَ التَّقْوَى فَإِنَّهُ وَصَّيْتَنَا
أَهْلَ الْبَيْتِ...»^۱

از سفارش‌های دامی مولای متقیان حضرت علی علیه السلام تقوا است. ایشان در سفارش به فرزندان، کارگزاران و عموم مردم، آنان را دعوت به تقوا می‌نمودند: «... أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي...»^۲.

حضرت علی علیه السلام دعوت به تقوا را بهترین وصیت و سفارش دانسته‌اند:

«... أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا خَيْرٌ مِمَّا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ وَخَيْرٌ
عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ...»^۳

امام علی علیه السلام در نامه‌ای که خطاب به فرزندان امام حسن علیه السلام دارند، فرموده‌اند:

«... وَاعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا آتَتْ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى
اللَّهِ...»^۴

از این سخن امام به خوبی می‌توان دریافت که وصیت و سفارش به تقوا، برای تمام افراد بشر در هر سن، مقام، مسؤولیت و ... که باشند، اهمیت این خصلت نیکو را می‌رساند. گاه در سخنان ایشان عبارتی توضیحی برای تقوا آمده است:

۱- «بدان که آدمیان هیچ پشتیبانی که بزرگ‌تر از پروا مداری باشد ندارند، تقوا سفارش ما خاندان رسول خدا: ...

[به شما انسانها] است...» [شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد، کشف الریبه عن احکام العیبه، ص ۹۵].

۲- [سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه دکتر علی شیروانی، خطبه ۸۳].

۳- «... بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که بهترین چیزی است که بندگان خدا یکدیگر را به

آن سفارش می‌کردند، و بهترین عواقب امور در نزد خدا است...» [همان، خطبه ۱۷۳].

۴- «... پسر! بدان محبوب‌ترین چیزی که از این وصیت فرا می‌گیری، تقوای خداست...» [همان، نامه ۳۱].

«... أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ التَّقْوَى أَفْضَلُ كَنْزٍ وَ
أَحْرَزُ حِرْزٍ وَ أَعَزُّ عِزٍّ فِيهِ نَجَاةٌ كُلُّ هَارِبٍ وَ دَرَكٌ كُلُّ طَالِبٍ وَ ظَفَرٌ كُلِّ
غَالِبٍ...»^۱

تقوا چنان اهمیت دارد که حضرت علی علیه السلام در لحظات پایانی عمر
گهربارشان نیز چنین فرمودند:

«كان امير المؤمنين عليه السلام يقول عند الوفاة ﴿ تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرَّ
وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَيَّ اِثْمًا وَالعُدْوَانَ ﴾^۲ ثم كان يقول « لا إله إلا الله»
حتى توفي عليه السلام».

دیگر ائمه علیهم السلام نیز، هیچ گاه از دعوت به تقوا فروگذاری نکرده و
بدان دعوت نموده‌اند:

«... عَمْرُو بْنُ سَعِيدِ بْنِ هِلَالِ التَّقْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ
لَهُ إِنِّي لَأَأْتِيكَ إِذَا فِي السَّنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ آخِذٌ بِهِ فَقَالَ: أَوْصِيكَ
بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعَ وَ الْاجْتِهَادِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَأَوْرَعَ فِيهِ»^۳

نتیجه‌ی سخن این‌که به خاطر ضرورت و اهمیت تقوا مداری،
سفارش بی‌شائبه و بی‌دریغ ائمه اطهار علیهم السلام بدان، در هر حال و به همه
افراد بوده است.

تقوا؛ بالاترین کرامت

۱- «... شما بندگان را به پروای الهی سفارش می‌کنم، چه؛ پروا بالاترین گنج، بهترین محافظ، عزیزترین عزت‌ها
است، در سایه تقوا هر رمنده‌ای نجات می‌یابد و هر طالبی به خواسته‌اش می‌رسد و هر چیره‌ای به پیروزی دست
می‌یابد...» [طوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن، الأملی، ص ۱۸۴].

۲- المائده، ۲.

۳- «... عمرو بن سعید بن هلال تقفی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به ایشان عرضه داشتیم: سال‌های طولانی
شما را رؤیت نمی‌کنم مرا به مطلبی مطلع سازید تا آن را انجام دهم. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: شما را به پروای
الهی، خودداری و تلاش سفارش می‌کنم و بدان که تلاش و کوششی که پروا در آن نباشد هیچ سودی ندارد.»
[کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۷۷].

یکی از ویژگی‌های تقوا که قرآن کریم بدان تصریح کرده، کرامت است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۱

در روایتی جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که فرمودند:

«حسب آدمی، دین او و جوانمردی‌اش، اخلاق او و ریشه‌اش، خرد اوست و خداوند فرمود: (ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست) سپس رسول خدا دو مرتبه خطاب به سلمان فرمودند: از میان این افراد (صحابه) هیچیک بر شما برتری ندارند، مگر به واسطه تقوای خداوند و تقوای تو بر تقوای ایشان برتری دارد؛ لذا، تو از همه برتر هستی.»^۲

در جایی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقوا را کرامت دانسته‌اند و چنین فرموده‌اند:

«التَّقْوَىٰ كَرَمٌ [کریم] و الْحِكْمَةُ لِيْنٌ [زین] و الصَّبْرُ خَيْرٌ مَّرَكَبٍ»^۳.

حجّال از جمیل بن درّاج و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمودند:

«... عَنِ الْحَجَّالِ قَالَ قُلْتُ لِحَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاكُمْ شَرِيفٌ قَوْمٍ فَأَكْرَمُوهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَمَا الشَّرِيفُ قَالَ قَدْ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ الشَّرِيفُ مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ قُلْتُ فَمَا الْحَسِيبُ

۱- الحجرات/۱۳.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۸، ص ۱۸۱.

۳- «پروا ارجمند، حکمت نرم [زینت] و صبر بهترین وسیله است.» [ابن اشعث کوفی، محمد بن محمد، الجعفریات، ص ۱۴۹].

قَالَ الَّذِي يَفْعَلُ الْأَفْعَالَ الْحَسَنَةَ بِمَالِهِ وَغَيْرِ مَالِهِ قُلْتُ فَمَا الْكَرَمُ؟ قَالَ
التَّقْوَى.^۱

در روایتی دیگر نیز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حسب را تقوا ذکر کرده‌اند و این گونه می‌فرمایند:

«الْعِلْمُ خَدِينٌ [خلیل] الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ وَالصَّبْرُ أَمِيرُ
جُنُودِهِ وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ وَالْبِرُّ أُخُوهُ وَالنَّسَبُ آدَمُ وَالْحَسَبُ التَّقْوَى وَالْمُرُوءَةُ
إِصْلَاحُ الْمَالِ».^۲

از روایت‌های فوق‌الذکر می‌توان چنین نتیجه گرفت که خوبی‌ها و فضایل همگی در یک دایره هستند و همدیگر را پوشش می‌دهند. امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز تقوا را کرامت و بزرگی نام نهاده‌اند:

«الْحَيَاءُ زِينَةُ وَالتَّقْوَى كَرَمٌ وَخَيْرُ الْمَرَكَبِ مَرْكَبُ الصَّبْرِ»^۳ در برتری تقوا همین بس که دوست داشتن افراد نیز به میزان آن باید باشد: «قال امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَام: ... أَحَبُّ الْأَخْوَانِ عَلَيَّ قَدْرُ التَّقْوَى...».^۴

۱- «حجّال از جمیل بن دراج و او از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمودند: هرگاه بزرگ یک قوم نزد شما آمد، او را گرامی بدارید. گفتم: شریف چه کسی است؟ پاسخ داد: این مسأله را از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم ایشان فرمودند: کسی که مال داشته باشد. عرض کردم: حسب چیست؟ فرمودند: کسی که کارهای شایسته با مال و غیر مال خود انجام می‌دهد. عرض کردم: کرامت چیست؟ فرمودند: تقوا و پروا پیشگی.» [حرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، ص ۱۰۰].

۲- «علم دوست مؤمن، بردباری یارش، خرد راهنمای او، شکیبایی فرمانده سپاهانش، مدارا پدرش، نیکی برادرش، آدم‌نیش، تقوا حسبش و جوانمردی اصلاح مال او است.» [حرّانی، ابن شعیبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۶].

۳- «حیاء زینت، پروا کرامت و بهترین وسیله، صبر است.» [ابن ابی الحدید المعزلی، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۹].

۴- «امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: برادران دینی‌ات را به اندازه پروا پیشگی آنان دوست بدار...» [اصدوق، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین، صفات الشیعه، ص ۳۰۴].

آنچه به تمام اعمال آدمی ارزش می دهد، تقوا است؛ امام باقر علیه السلام از قول امام علی علیه السلام چنین فرمودند: «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُنْقَلُ»^۱.

ابوالعناهیة نیز چه زیبا سروده است:

أَلَا إِنَّمَا الْقَوَى هِيَ الْبِرُّ وَالْكَرَمُ وَ حَبْكٌ لِلدُّنْيَا هُوَ الْفَقْرُ وَالْعَدَمُ^۲
کوتاه سخن این که در قرآن و سنت، والاترین، بالاترین و
گرانمایه ترین ملاک برتری و ارجمندی، تقوا است.

تقوا؛ بهترین پوشش

از دیدگاه قرآن کریم بهترین لباس و پوشش برای آدمی، پروا
پیشگی است: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا
وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»^۳ در
تفسیر این آیه چنین آمده است: «از آنجا که لباس تقوا در
مقابل لباس جسمانی قرار گرفته، منظور از آن همان
«روح تقوا و پرهیزگاری» است که جان انسان را حفظ می کند و معنی
«حیا» و «عمل صالح» و امثال آن در جمع است. در پایان آیه
می فرماید: این لباس هایی که خدا برای شما قرار داده اعم از لباس
مادی و معنوی، لباس جسمانی و لباس تقوا، همگی از آیات و

۱- «هر کرداری که با تقوا همراه باشد اندک نیست و چگونه آنچه مورد قبل واقع شود اندک است.» [مفید، ابوعبدالله
محمد بن محمد بن نعمان البغدادی، *الأمالی*، ص ۱۹۴].

۲- «هان! آگاه باشید که تقوا، نیکی و کرامت است و دوستی دنیا [ی مذموم]، فقر و ناداری است.» [ابن ابی
الحدید المعتزلی، عبدالحمید، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۷].

۳- الاعراف / ۲۶. ترجمه: «ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت های شما را
پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی] بهترین جامه، [لباس] تقواست. این از نشانه های [قدرت]
خداست، باشد که متذکر شوند.»

نشانه‌های خدا است تا بندگان متذکر نعمت‌های پروردگار شوند.^۱ پرزینت‌ترین لباس، لباس اهل تقوا است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«...أزین اللباس للمؤمن لباس التقوى و أنعمه الايمان قال الله تعالى و لباس التقوى ذلك خیر»^۲ دعای اهل بیت علیهم السلام این بوده که خداوند ایشان را به زینت پروا پیشگان، بیاراید: «... اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِزِينَةِ أَهْلِ التَّقْوَى ...»^۳

امام علی علیه السلام در کلامی خطاب به فرزندان ابا عبدالله الحسین علیهم السلام چنین فرمودند:

«... وَ مَنْ تَعَرَّى مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يَسْتَبِرْ بِشَيْءٍ مِنَ اللِّبَاسِ...»
 «... و هر که از لباس تقوا محروم باشد، هیچ لباس دیگری او را نخواهد پوشاند...».

بر اساس آنچه از آیات و روایات ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که بهترین لباس، لباس تقوا است.

تقوا؛ محکم‌ترین عزت

طبق آیات قرآن کریم «عزّت حقیقی از آن خدا، رسولش علیه السلام و مؤمنین»^۴ است و برآستی که اینان متقیان حقیقی هستند و در حقیقت

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۳.

۲- «زیباترین لباس برای مؤمن لباس تقوا و پر برکت‌ترین آن لباس ایمان است. خداوند بلند مرتبه فرموده‌اند: لباس تقوا بهترین لباس است.» [الإمام الصادق علیه السلام، جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، ص ۳].

۳- حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۸۸.

۴- المنافقون/ ۸ و فاطر/ ۱۰.

می‌توان گفت که عزت و تقوا از آن معصومین علیهم‌السلام و مؤمنین است و محکم‌ترین عزت از دیدگاه امام علی علیه‌السلام تقوا است. عبدالله بن میمون قداح از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام همراهی و وداع یاران چنین می‌فرمودند: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ، وَوَجْهَكَ لِلْخَيْرِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتَ، وَزَوْدَكَ التَّقْوَى وَغَفَرَ لَكَ الذُّنُوبَ»^۱ «دینت، امانتت و سرانجام کارت را به خداوند می‌سپارم و از آن رو که به سوی خیر روانه شدی از خداوند [می‌خواهم] تو را در خیر راهی سازد و تقوا را روزی‌ات سازد و گناهانت را بیامرزد.»

تقوا جامع و در بردارنده و مقدمه صفات و ویژگی‌های زیادی است: «السَّيِّدُ بْنُ الطَّائِبِ وَوَسَّادُ بْنُ جَدْتٍ فِي كِتَابٍ ... عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ «سَنَنُ إِدْرِيسَ» وَكَانَ فِيهِ: «إِعْلَمُوا وَاسْتَيْقِنُوا أَنَّ تَقْوَى اللَّهِ هِيَ الْحِكْمَةُ الْكُبْرَى وَ النِّعْمَةُ الْعَظِيمَةُ وَ السَّبَبُ الدَّاعِي إِلَى الْخَيْرِ وَ الْفَاتِحُ لِأَبْوَابِ الْخَيْرِ وَ الْفَهْمُ وَ الْعَقْلُ.»^۲ «سید بن طاوس [می‌نویسد]: کتابی یافتیم که بر آن نوشته شده بود: «سنن ادريس» و در آن چنین بود: بدانید و یقین کنید که تقوای خداوند، بزرگ‌ترین حکمت و عظیم‌ترین نعمت است. همان وسیله‌ای است که به خوبی دعوت می‌کند و درهای نیکی، فهم و خرد را می‌گشاید.»

۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۱، ص ۴۰۷.

۲- محمدی ری‌شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه: مهدی مهریزی، صص ۱۰۸-۱۰۹.

«لَا شَرَفَ أَعْلَىٰ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَىٰ وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ»^۱ «هیچ بزرگی و شرافتی بالاتر از اسلام نیست و هیچ ارجمندی ارجمندتر از پرهیزگاری نیست و هیچ پناهگاهی، نیکوتر از باز ایستادن از حرام و شبهه‌ها نیست و هیچ خواهشگری، سودمندتر از توبه نیست».

رسول خدا ﷺ در کلامی خطاب به معاذ بن جبل چنین فرمودند:

«... وَأَوْثَقَ الْعِزُّ التَّقْوَىٰ...»^۲ «... محکم‌ترین عزت، پروا پیشگی است...» تقوا نیکوترین نیکی‌ها است که آدمی را به بالاترین درجات می‌رساند: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَزُومِ الدِّينِ وَ التَّقْوَىٰ وَ الْيَقِينِ فَهِنَّ أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ وَ بَهِنَّ يُنَالُ [تُنَالُ] رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ»^۳ «بر شما باد به دینداری، پروا پیشگی و یقین، چه این‌ها نیکوترین نیکی‌هایند که آدمی به وسیله آن‌ها به بالاترین درجات می‌رسد».

کوتاه سخن این که محکم‌ترین عزت بنا به دیدگاه قرآن و سنت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام تقوا است.

تقوا؛ والاترین فضیلت

طبق سنت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، تقوا بالاترین و والاترین فضیلت است. فردی از امام علی علیه‌السلام سؤال کرد که: چه عملی

۱- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: دکتر علی شیروانی، حکمت ۴۷؛ و نیز ر.ک: کراجکی، ابوالفتح، کنزالفوائد، ج ۱، ص ۲۷۸؛ دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، اعلام الدین، ص ۱۸۶.

۲- دیلمی، ابو محمد حسن بن محمد، پیشین، ج ۱، ص ۷۳.

۳- آمدی، عبدالواحد التیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۵.

پر فضیلت‌ترین عمل است؟ حضرت پاسخ دادند: تقوا.^۱ امام باقر علیه السلام نیز فرمودند:

«لا زاد أفضل من التقوى ولا شىء أحسن من الصمت ولا عدوً اضرَّ من الجهل ولا داء أدوى من الكذب»^۲ «هیچ توشه‌ای، والاتر از تقوا و هیچ چیز، بهتر از سکوت [معنادار] و هیچ دشمنی، زیان رساننده‌تر از بی‌خردی و هیچ دردی، بدتر از دروغ نیست.»

با این وجود بی‌شک تقوا پیشگان، صاحب فضیلت هستند؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین فرموده‌اند:

«... فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ...»^۳ «... پرهیزگاران در این دنیا همان اهل فضیلت‌هایند...».

و از طرفی آنها، بهترین‌های اهل فضیلت هستند؛ زیرا تقوا، سرآمد اخلاق حسنه است: «التَّقَى رَيْسُ الْأَخْلَاقِ»^۴ «تقوی و پرهیزگاری سرآمد اخلاق می‌باشد.»

اهل تقوا چنان در فضائل سرآمد هستند که خداوند باری تعالی، اخلاق ایشان را ذکر و می‌ستاید: «الامام علی علیه السلام «ذِكْرُ اللَّهِ شِيمَةُ الْمُتَّقِينَ»^۵ «خداوند از منش پرهیزگاران [به نیکی] یاد کرده است.» نیک‌ترین افراد، پرهیزگاران‌اند؛ امام علی علیه السلام فرمودند: «أَبْرَكُم

۱- «... قال فأى عمل أفضل؟ قال: التقوى...» رک: صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، معانی الأخبار، ص ۱۹۸؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱
۲- ایربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۸۵؛ و نیز رک: حلی، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویه، ص ۱۵۲.

۳- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر علی شیروانی، خطبه ۱۹۳.

۴- همان، حکمت ۴۱۰.

۵- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، ج ۲، ص ۹۶۵.

اتقاکم». اطبق دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام تقوا؛ نهایت زیرکی،^۲ پربارترین زراعت، چیزی که هیچ مثل و مانندی ندارد و در آن هیچ تخلفی نیست، معرفی شده است.^۴ از منظر ایشان تقوا؛ دوری گزیدن^۵ و پرهیز نمودن از از هر آن چیزی است که انسان را به گناه می کشاند.

شیعیان و مؤمنان حقیقی نیز کسانی هستند که متّصف به صفت تقوا شده اند: «عن علی علیه السلام: أَيْنَ الْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ مَنَارَ التَّقْوَى»^۶ «کجايند دیدگان بنا و علامت راه پرهیزگاری». بنایی که براساس تقوا فراهم آمده باشد، پرخیر و برکت است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى قَالَ: مَسْجِدٌ قُبَا»^۷

«از امام علیه السلام درباره مسجدی که براساس تقوا بنا نهاده شده است پرسیدم، پاسخ فرمودند: مسجد قبا است».

با توجه به آنچه ذکر شد می توان چنین استنباط کرد که تقوا، فضیلتی است که یک سلسله از صفات نیک و خیر را در پی دارد.

تقوا؛ بهترین توشه

۱- آمدی، عبدالواحد التمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان، ص ۶۰.

۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۹۶.

طبق آیات قرآن کریم، تقوا بهترین توشه آخرت است: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^۱ «برای خود توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است» از دیدگاه رسول خدا ﷺ، حامل وحی الهی، بهترین توشه‌ی دنیا تقوا است. ایشان فرمودند: «خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى»^۲ «بهترین توشه پروا پیشگی است».

رسول خدا ﷺ زمانی که با مؤمنین وداع می نمودند چنین می فرمودند:

«زَوَّدَكُمُ اللَّهُ التَّقْوَى وَوَجَّهَكُمْ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَقَضَى لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَدُنْيَاكُمْ وَرَدَّكُمْ إِلَيَّ سَالِمِينَ»^۳ «خداوند پروا پیشگی را توشه‌ی شما گرداند و به سوی کارهای خیر شما را روانه کند و همه حاجات شما را برآورده کند و دین و دنیای شما را به سلامت دارد و شما را نزد من سالم برگرداند.»

ائمه اطهار عليهم السلام نیز به پیروی از رسول خدا ﷺ چنین معتقد بوده‌اند؛ امام باقر عليه السلام می فرماید:

«زمانی که امیرالمؤمنین علی عليه السلام در کوفه بودند، هرگاه نماز عشاء پایانی خود را به جا می آوردند، مردم را سه مرتبه صدا می زدند به طوری که تمام مردم داخل مسجد بشنوند و چنین می فرمودند: «وَأَنْقَلِبُوا بِأَفْضَلِ مَا بَحْضُرْتَكُمْ مِنَ الزَّادِ وَهُوَ التَّقْوَى ...»^۴ «به وسیله برترین چیزی که نزد شما وجود دارد یعنی تقوا، دگرگون

۱- بقره/ ۱۹۷.

۲- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۵، ص ۳۴۱.

۳- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ج ۲، ص ۳۵۴؛ و نیز رک: ابن ابی فراس، ورام، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۶.

۴- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۴۵.

گردید...» ایشان در جای دیگری چنین می‌فرمایند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَادُ زَادٌ مُبْلَغٌ وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَوَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ فَأَسْمَعَ دَاعِيَهَا وَفَارَزَ وَاعِيَهَا»^۱ «بندگان خدا! شما را به تقوا و پروای از خدا سفارش می‌کنم، که توشه‌ی سفر و پناهگاه است، توشه‌ای که به مقصد می‌رساند و پناهگاهی که از عذاب می‌رهاند، و شنونده‌ترین دعوت کنندگان به سوی آن فراخوانده و بهترین پذیرندگان آن را پذیرفته، پس دعوت کننده به تقوا آن را به گوش مردمان رسانده و پذیرنده‌اش رستگار گشته».

جان سخن این که بهترین توشه‌ی این دنیا برای مردمان در روز آخرت تقوای الهی است.

کلمه‌ی تقوا

دانشمندان اسلامی درباره‌ی عبارت ﴿وَالزُّمَّهُمْ كَلِمَةُ التَّقْوَى﴾^۲ مطالب زیادی به رشته تحریر درآورده‌اند. پیش از همه باید متذکر شد که رسول خدا ﷺ خطاب به مردم فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَאוَّلَى الْقَوْلِ كَلِمَةُ التَّقْوَى»^۳ «ای مردم! راست‌ترین سخن قرآن، کتاب خدا، و والاترین گفته «کلمه تقوا» است.»

علّامه طباطبایی دیدگاه اهل سنت در این باره را چنین آورده است:

«در [کتاب] الدر المنثور است که ترمذی و عبدالله بن احمد - در کتاب زوائد المسند - و ابن جریر و دارقطنی - در کتاب الأفراد - و ابن مردویه و بیهقی - در کتاب أسماء و صفات - از اَبی بن کعب از

۱- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: دکتر علی شیروانی، خطبه‌ی ۱۱۶.

۲- الفتح/ ۲۶. ترجمه: «و آن‌ها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت».

۳- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۰.

رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمودند: منظور از کلمه تقوی

در جمله ﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ کلمه «لا إله إلا الله» است.^۱

در روایتی دیگر قریب به همین مضامین آمده است:

«عبارت «لا إله إلا الله» به معنای وحدانیت خدا است و این که خدا

اعمال را جز با توحید قبول نمی‌کند و همین کلمه، کلمه‌ی تقوی است،

که کفه‌ی ترازوی اعمال در روز قیامت با آن سنگین می‌شود.»^۲

در یک دسته دیگر از روایت‌های واصله، تعبیر دیگری به کار رفته

است:

«... عَنْ جَبِيلٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْلَامِ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿هُوَ

الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ قَالَ: هِيَ الْإِيمَانُ. قَالَ

﴿وَأَيُّدُهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ قَالَ: هِيَ الْإِيمَانُ. قَالَ: ﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾

قَالَ: هِيَ الْإِيمَانُ...»^۳

«... جمیل بن درّاج گوید:

از امام صادق ع درباره این سخن خداوند والا مرتبه «او کسی

است که آرامش را در قلب‌های مؤمنین وارد کرد...» پرسیدم، پاسخ

دادند: آن ایمان است و درباره‌ی آیه‌ی «و از روح خود آنان را تأیید

کرد...»، پاسخ دادند: آن ایمان است و از آیه‌ی «کلمه تقوا را ملازم

ایشان ساخت» پرسیدم پاسخ دادند، آن نیز ایمان است.»

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۴۳۷.

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۳۸؛ و نیز ر.ک: مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان البغدادی، الاختصاص، ص ۳۳.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۵، و نیز ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۸،

جمع میان این عبارات بدین شکل است که همه این مطالب در طول یکدیگر قرار دارند و هیچیک نافی دیگری نیست و کامل‌ترین پاسخ، همان «ایمان» است که معنای اتم عبارت «لا إله إلا الله» است و شعار اول اسلام بوده است. همچنین از این روایت فهمیده می‌شود که ایمان، یک درجه بالاتر از اسلام است. اسلام — ایمان ————— تقوا ————— یقین

متعلق تقوا

مطلب جالب توجه دیگر، این است که متعلق تقوا و پروا چیست؟ جواب این سؤال، در ذیل برخی از مواردی که در قرآن و سنت بدان اشاره شده است ذکر می‌گردد.

۱- خداوند

در عبارت‌های قرآنی و روایات عترت: لفظ «و اتقوا الله» و «اتقوا ربکم» و ... به کار رفته است که مراد از آن پروا نمودن از حرام‌های مذکور در آیات و احادیث و یا توجه نمودن به زنگ خطرها و هشدارها است. در ذیل به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

۱- ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ نَسْتَرْضِعَ أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْنَا إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱

«... و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست، به شرط آن که چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، به طور شایسته پردازید، و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» در اینجا متعلق پروای الهی «درست انجام دادن تعهدات قبلی» است.

۲- ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱؛
 «بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از پروردگارتان پروا بدارید. برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند، نیکی خواهد بود، و زمین خدا فراخ است. بی‌تردید، شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت.» در اینجا نیز «پروا از بی‌صبری و هشدار برای شکیبایی» متعلق تقوا است.

۳- ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۲ «حجّ در ماه‌های معینی است پس هر کس در این [ماه]‌ها، حج را [برخود] واجب گرداند، [بدانید که] در اثنای حجّ، همبستری و گناه و جدال [روا] نیست، و هر کار نیکی انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند و برای خود توشه برگیرد که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از من پروا کنید.» در این آیه نیز «پروا نمودن از حرام‌های الهی که مبطلات حجّ است» مدّ نظر قرار گرفته است.

۴- ﴿وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾^۳ [و]لی] تا خدا نخواهد [از آن] پند نگیرند. اوست سزاوار ترس و سزاوار آمرزش» آری خداوند است که باید از او پروا و ترس داشت و در اینجا «اهلیت تقوا» متعلق است.

۱- زمر/ ۱۰.

۲- بقره/ ۱۹۷.

۳- مدثر/ ۵۶.

۵- ﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱ «بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند کثرت پلید[ها]، تو را به شگفتی آورد. پس ای خردمندان، از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید.» در اینجا نیز متعلق، «حلال‌ها و حرام‌های الهی» است.

۶- بارها و بارها امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در نامه‌ها، خطبه‌ها و سخنان گهربارشان خطاب به مومنان فرموده‌اند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ»^۲. «بندگان خدا شما را به پروای از خداوند سفارش می‌کنم» مشخص است که در این سخن امام علیه السلام متعلق تقوا، «اوامر الهی» است.

۷- «به نقل از وشیکه: علی علیه السلام را دیدم که پوشاکی کوتاه بر تن داشت و عبایش را تا نیمه ساق‌ها بالا زده بود، در دستش تازیانه‌ای بود و در بازار می‌گشت و می‌فرمود: «از خدا پروا کنید و پیمان‌ها را کامل کنید. گویا آموزگار کودکان است.»^۳

۲- آتش جهنم

در پاره‌ای از آیات، مسلمانان از آتش جهنم بر حذر داشته شده‌اند:

۱- ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا عَلَىٰ سُورَةٍ مِّن مَّنْثَلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾^۴ «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس - اگر راست

۱- مائده/۱۰۰.

۲- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: دکتر علی شیروانی، خطبه‌ی ۱۸۲ و ۱۹۶.

۳- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین، ترجمه: مهدی مهریزی، ج ۴، ص ۲۱۷.

۴- بقره/۲۳-۲۴.

می گویند - سوره‌ای مانند آن بیاورید، و گواهان خود را - غیر خدا -
فرا خوانید. پس اگر نکرديد - و هرگز نمی‌توانید- از آن آتشی که
سوختن مردمان و سنگ‌ها هستند، و برای کافران آماده شده،
بپرهیزید».

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فُؤَادُوا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ
وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ
مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان
را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید: بر آن
[آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به
آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام
می‌دهند.»

۳- بیت المال مسلمین

در سخنان امیرمومنان حضرت علی علیه السلام که در حدود چهار سال و
نه ماه حکومت داشتند، این مورد بسیار به چشم می‌خورد.^۲ به
نمونه زیر دقت کنید: «قلم‌ها را تیز کنید، سطرها را به هم نزدیک
سازید، [در نگارش] برای من، زیادی‌ها را حذف کنید و به معنا بنگرید،
و بپرهیزید از زیاده نویسی؛ چرا که بیت‌المال مسلمانان، زیان
بر نمی‌تابد.»^۳

۱- تحریم / ۶.

۲- ر.ک: محمدی ری شهری، محمد، پیشین، ج ۴، صص ۲۶۳ - ۲۶۰.

۳- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین، ترجمه: مهدی مهریزی، ج ۴، ص ۲۶۰.

مخاطب تقوا

با کمی تتبع در آیات قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السلام، مشخص می‌شود که مخاطبان تقوا و پروا پیشگی دو دسته‌اند که می‌توان آنان را به دو دسته کلی مخاطبان عام و مخاطبان خاص تقسیم کرد.

۱- مخاطب عام

در خطاب‌هایی که به صورت عمومی در آیات قرآن آورده شده، گاه مردم، گاه مسلمانان و گاه اهل ایمان، مورد خطاب واقع شده‌اند:

الف) خطاب به مردم: در این مورد، عموم مردم، بر حذر داشته شده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۱ (ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است.) ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^۲ (ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید، و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد. آری، وعده‌ی خدا حق است. زنده‌ی دنیا تا این زندگی دنیا شما را نفریبید، و زنده‌ی تا شیطان شما را مغرور نسازد.)

ب) خطاب به اهل ایمان در این باره بیشتر برای یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، وفای به عهد و روز قیامت پروا داده شده است:

۱- حج/ ۱.

۲- لقمان/ ۳۳.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱ «ای کسانی که

ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲

«ای پیامبر! از تو درباره‌ی غنایم جنگی می‌پرسند. بگو: غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس خدا را پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید، و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ

اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید؛ و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [ی خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسد. در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

باتوجه به آیات مذکور می‌توان نتیجه گرفت؛ یکی از مهم‌ترین خطاب‌های تقوا به عموم مردم و مؤمنان بوده است.

۲- مخاطب خاص

در قرآن و سنت گاهی اوقات مخاطب تقوا، اشخاصی خاص می‌باشند؛ نمونه‌هایی از این‌گونه خطاب را می‌توان در خطاب خداوند در قرآن به رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در روایات، خطاب به کارگزاران امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و معاویه مشاهده کرد ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ

۱- توبه/۱۱۹.

۲- انفال/۱.

۳- حشر/۱۸.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا^۱ ای پیامبر، از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر، که خدا همواره دانای حکیم است.»

در نامه‌ی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام که به سال ۳۹ هجری برای مالک اشتر نخعی نوشتند، چنین آمده است:

«أَمْرَةٌ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِيْثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ...»^۲ او را فرمان می‌دهد به تقوای الهی، و مقدم داشتن طاعت خدا بر هر کاری و پیروی از آنچه خداوند در کتاب خود بدان فرمان داده...»

امام علی علیه السلام خطاب به سرکرده‌ی قاسطین، معاویة بن ابی سفیان چنین نگاشته‌اند:

«فَاتَّقِ اللَّهَ فِيْمَا لَدَيْكَ وَانْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَنَا تُعْذِرُ بِجَهْلَاتِهِ...»^۳ «در آنچه نزد توست از خدا پروا کن، و در حق او بر خودت نیک بنگر، و آنچه را که در ندانستش عذری نداری بازشناس...»

مفاهیم مرادف

گاه در استنباط معنایی از یک واژه، شناخت حوزه‌ی معنایی مشترک واژه‌های مرتبط با آن نیز راهگشاست. نگارنده در این قسمت مترصد است پرده از معنای این مفاهیم بردارد.

- ایمان

ایزو تسو در کتاب «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» می‌نویسد:

۱- احزاب/۱.

۲- سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: دکتر علی شیروانی، نامه ۵۳

۳- همان، نامه‌ی ۳۰.

«ایمان ... مرکزی است که خصایل اخلاقی مثبت و حمیده به دور آن در حرکت می‌باشد. ایمان سرچشمه و سرمنشأ همه فضیلت‌های اسلامی است و همه فضایل از آن زاده می‌شوند در عالم اسلام نمی‌توان فضیلتی را تصور کرد که بر بنیاد ایمان به خداوند و وحی او استوار نباشد».^۱

رابطه ایمان و تقوا بسیار نزدیک است. علامه طباطبایی پس از تحلیلی درباره یهود چنین آورده‌است:

«... یهود در مرحله اعتقاد، ایمان داشته‌اند و لکن از آن جائی که در مرحله عمل، تقوا نداشته و رعایت محارم خدا را نمی‌کرده‌اند، اعتنایی به ایمانشان نشده و از کافرین محسوب شده‌اند»؛^۲ یعنی ایمان بدون تقوا هیچ معنایی نمی‌دهد و حتی گاهی در روایات اسلامی از «کلمه تقوا» به «ایمان» تعبیر شده است.^۳ بنابراین مؤمنان حقیقی، کسانی هستند که «بین ایمان و تقوا جمع کرده‌اند».^۴

علامه طباطبایی در تفسیر آیات آغازین سوره بقره می‌فرماید:

«تقوی از اوصاف خاصه‌ی طبقه معینی از مؤمنین نیست و این طور نیست که تقوا، صفت مرتبه‌ای از مراتب ایمان باشد، که دارندگان مرحله پایین‌تر، مؤمن بی‌تقوا باشند و در نتیجه تقوا مانند احسان و اخبات و خلوص، یکی از مقامات ایمان باشد،

۱- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، ص ۳۷۳.

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳- شعیری، تاج الدین محمد بن محمد، جامع الأخبار، ص ۳۶.

۴- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۷، صص ۵۷۲ - ۵۷۳.

بلکه صفتی است که با تمامی مراتب ایمان جمع می‌شود، مگر این که ایمان، ایمان واقعی نباشد.^۱

بنابراین این نکته شمولیت ایمان و ارتباط تنگاتنگ آن با تقوا را روشن می‌سازد.

سکینه

کلمه «سکینت» حالت قلبی است که موجب سکون نفس و ثبات قلب می‌شود و آن گونه که از تفاسیر آیات مرتبط برمی‌آید، ملازم با ازدیاد ایمان بر ایمان است و نیز ملازم با کلمه تقوا است که قلب آدمی را به پرهیز از محرمات الهی و ادار می‌سازد ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾^۲ «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.»

اطاعت

راغب اصفهانی، ریشه اطاعت را «طوع» به معنای پذیرفتن و اطاعت و اجرای امر شارع بیان کرده است.^۳ ابوهلال عسکری در بیان تفاوت آن با تقوا آورده است: «با استفاده از روایات طاعت، پذیرفتن امر مطلوب شارع، واجب یا مستحب است و تقوا، بازداشتن نفس است از آنچه شارع مقدس نهی کرده، چه حرام باشد یا مکروه و این به نظر من درست است.»^۴

ورع

۱- همان، ج ۱، ص ۶۹.

۲- فتح/۴.

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۱۰.

۴- عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، ص ۱۳۷.

«ورع به فتح راء، و «رعه» مصدر «ورع، یرع» به کسر راء، در هر دو است؛ به معنای تقوا یا شدت تقوا و کمال پرهیزگاری است و شاید از «ورّعه، تورّعا» آی کففته اخذ شده باشد زیرا که ورع و در حقیقت کفّ نفس و نگاهداری آن است از تعدّی از حدود شرع و عقل «یا از ورّع به معنای ردّ ماخوذ باشد. یقال: «ورّعت الابل عن الماء؛ إذا ردّدتّه؛ زیرا که نفس را ردّ می کنی از مشتتهای خود و ارتکاب آنها».^۱

در فرهنگ و روایات اسلامی، ورع؛ اساس تقوی،^۲ بهترین همنشین و یاور تقوا،^۳ پرسودترین چیز،^۴ نیکوترین اشیاء،^۵ زیباترین اخلاق‌ها،^۶ نگاهدارنده دین،^۷ بالاترین و شدیدترین مرحله عبادت،^۸ رساننده انسان به آنچه نزد خدا است^۹ و معنا دهنده تلاش و کوشش آدمی^{۱۰} معرفی شده است.

مفاهیم مقابل

۱ - موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث (أربعین حدیث)، ص ۴۶۸.

۲ - آمدی، عبدالواحد التمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۸.

۳ - همان.

۴ - همان، ص ۲۶۹.

۵ - همان.

۶ - همان.

۷ - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۷۷.

۸ - همان، ص ۷۸.

۹ - همان، ص ۷۷.

۱۰ - همان، ص ۷۸.

بنابر قاعده «تُعرفُ الاشياءُ بأضدادها»^۱، شناخت معنای مقابل یک واژه در در فهم معنای آن بسیار مؤثر است، در این قسمت پاره‌ای از مفاهیم مقابل تقوا بر طبق آیات قرآن ذکر می‌شود.

– فجور

در قرآن کریم فجور مقابل تقوا قرار گرفته است: «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَاءِ»^۲ «... یا پرهیزگاران را چون پلیدان قرار می‌دهیم.» «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۳ «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد.» امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «خیر الناس أوعهم و شرهم أفجرهم»^۴ «نیک‌ترین مردمان پرهیزگارتین آنان و بدترین آنان پلیدترین ایشان است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگری چنین می‌فرماید:

«وَاغْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنْ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُخْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا وَبِالْيَقِينِ تُدْرَكُ الْعَايَةُ الْقُصْوَى»^۵.

راغب اصفهانی فجور را از فجر به معنای «شکستن و جدا کردن» دانسته است و فجور در فرهنگ دینی به معنای «شکستن پوشش دیانت» می‌داند.^۶

– غوایت

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۳۲ و ج ۶۹ ص ۲۹۳.

۲- ص ۲۸/.

۳- شمس ۸/ و نیز رک: ابن طاووس، سید علی، إقبال الأعمال، ص ۵۸۷: «یا فاطر تلك الأنفس و ملهمها فجورها و تقواها...».

۴- آمدی، عبدالواحد التیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۹.

۵- [سید رضی، ابوالحسن حسین بن محمد، نهج البلاغه، ترجمه: دکتر علی شیروانی، خطبه‌ی ۱۵۷].

۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۳.

قرآن کریم غوایت را در مقابل تقوا قرار داده است ﴿وَأَزَلَفْتِ الْجَنَّةَ
لِلْمُتَّقِينَ وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾.

«و [آن روز] بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می‌گردد. و جهنم برای
گمراهان نمودار می‌شود.»

علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۹۰ و ۹۱ سوره‌ی شعراء واژه‌ی
غوایت را مقابل تقوا دانسته و چنین آورده است:

«... در اینجا میان متَّقین و غاوین مقابله انداخت و از بین صفات دو
طایفه، دو صفت تقوا و غوایت را نام برد تا اشاره کند به آن دو قضایی
که خدای تعالی در روز راندن ابلیس به خاطر امتناعش از سجده بر
آدم نمود و در سوره حجر^۱ آن دو قضا را نام برده است.»^۲
«غی به معنای جهل است و از گونه‌های اعتقاد فاسد است،
چرا که جهل گاه از این سبب است که انسان، اعتقاد صحیح یا
ناصحیح ندارد و گاه از اعتقاد ناصحیح است و این از آن نمونه است.»^۳

در روایتی نیز از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَ
زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ
الرَّدَى.»^۴

۱- ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾
[الحجر/۴۵ و ۴۲].

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی،
ج ۱۵، ص ۴۰۶.

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۳۶۹.

۴- «بار الها! بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از هدایت او که در مقابل گمراهی‌اش است
بهره‌مند گردان و از تقوا که ضد جهل و غوایت است توشه بر ما عطا فرما. و ما را [برای نجات] از

طغیان

در قرآن کریم «طاغین» در مقابل «متقین» قرار داده شده اند: ﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ * هَذَا وَإِنَّ لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ﴾^۱ راغب اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ قرآن، عمل طاغین را «تجاوز از حد و سرپیچی» معنا کرده است.^۲

جمع بندی و نتیجه گیری

۱- تقوا در لغت به معنی پرهیزگاری و نگاهداری کامل است و در اصطلاح به معنای آن است که نفس انسان، خود را از آنچه در آخرت برایش ضرر دارد، حفظ کند و همچنین با انجام طاعات و عبادات و ترک محرمات، خود را از عقوبت حق دور نماید.

۲- قرآن و روایات، تقوا را چنین توصیف می نمایند: «تقوا بهترین توشه دنیا و آخرت است، توشه ای که پناهگاهی برای انسان در روز آخرت می باشد. تقوا باعث می شود تا اعمال و طاعات انسان مورد قبول درگاه حق واقع شود و به تعبیر قرآن، خداوند، تنها اعمال متقین را می پذیرد، تقوا پناهگاه محکمی است که اگر انسان بنای زندگی خود را بر اساس آن قرار دهد، موجب امید به خشنودی و رضای خداوند باری تعالی می شود، تقوا انسان را از قید و بندهای دنیوی رها می سازد، او را از

هلاکت، در راه پرهیزگاری که خلاف راه بی پروایی است، قرار ده.» [الإمام السجاد، علی بن الحسین، الصحیفه السجادیه، ص ۸۴، دعای هفدهم].

۱- ص ۴۹-۵۵. ترجمه: «این یادکردی است، و قطعاً برای پرهیزگاران فرجامی نیک است. باغ های همیشگی در حالی که درهای آنها] برایشان گشوده است... این است [حال بهشتیان] و [اما] برای طغیانگران واقعاً بد فرجامی است.»

۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۳۰۴.

اسارت هوا و هوس آزاد می‌نماید و باعث می‌شود تا انسان در برابر انجام هر گناهی مصون بماند، تقوا دردهای قلب را درمان می‌نماید. همچنین روشنی بخش دیده‌های انسان گردیده و قلب را از تاریکی به روشنایی سوق می‌دهد، تقوا بهترین لباس برای روح انسان است؛ لباسی که در واقع پوششی بر معایب و نواقص باطنی انسان بوده و او را از ارتکاب به گناه باز می‌دارد. تقوا وصیت خداوند و اهل بیت علیهم‌السلام به تمامی اهل کتاب و مسلمانان است.»

۳- برای روشن شدن بهتر معنا و مفهوم تقوا مفاهیم مترادف مورد بررسی واقع شدند:

ایمان: چرا که ایمان بدون تقوا هیچ معنایی نخواهد داشت و برخی از روایات، کلمه تقوا را ایمان معرفی کرده‌اند و مومنان حقیقی کسانی هستند که بین ایمان و تقوا را جمع کرده‌اند.

سکینه: که موجب سکون نفس و ثبات قلب شده و ملازم با تقواست، چون قلب آدمی را به پرهیز از محرمات الهی وادار می‌سازد.

اطاعت: که پذیرفتن امر مطلوب شارع؛ واجب یا مستحب، بوده و تقوا بازداشتن نفس از آنچه شارع مقدس نهی کرده؛ حرام یا مکروه، بوده و ارتباط این دو با هم عموم و خصوص مطلق است.

ورع: به معنای شدت تقوا و پرهیزگاری و همنشین و یاور تقواست و در حقیقت، کفّ نفس و نگاهداری آن است از تعدی شرع و عقل.

۴- مفاهیم مقابل تقوا برای فهم معنای بهتر تقوا نیز مورد بررسی واقع شد:

فجور: که همان شکستن پوشش دیانت است و انسان را از تقوای الهی دور می‌سازد.

غوايت: به معنای جهل و اعتقاد فاسد، مانع دسترسی انسان به تقوا خواهد شد.

طغیان: تجاوز از حدّ و سرپیچی است که عملی مقابل و متضاد با پروايشگی و پارسایی است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمّد مهدی فولادوند، چاپ یازدهم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲. الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، تدوین: سیّد رضی، ابوالحسن حسین بن محمّد، ترجمه: دکتر علی شیروانی، قم: مؤسسه‌ی انتشارات دارالعلم، چاپ اوّل، ۱۳۸۳ ش.
۳. الامام السجّاد علیه السلام، علی بن الحسین، صحیفه سجّادیه، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ ش.
۴. الامام الصادق علیه السلام، جعفر بن محمّد، مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ۱۴۰۰ ق.
۵. الامام الرضا علیه السلام، علی بن موسی، فقه الرضا، مشهد: کنگره امام رضا علیه السلام، چاپ اوّل، ۱۴۰۶ ق.
۶. الآمدی، عبدالواحد بن محمّد التیمی، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعة الاولى، ۱۳۶۶ ش.
۷. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن ابی فراس، ورام، مجموعه‌ی ورام (تنبیه الخواطر)، قم: مکتبه الفقیه، چاپ اوّل، بی تا.
۹. ابن اشعث کوفی، محمّد بن محمّد، الجعفریات، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۱۰. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت: احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. همو، *التمحیص*، قم: مؤسسه دار الکتب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ش.
۱۳. همو، *الامان*، قم: مؤسسه‌ی آل الییت:، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. ایربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. انیس، الدكتور ابراهیم و المساعدون، *المعجم الوسیط*، استانبول؛ دار الدعوة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ ق. ۱۹۸۹ م.
۱۷. ایزوتسو، توشیهیکو، *مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن مجید*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. البرقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۳۷۱ ق.
۱۹. بهشتی، سعید، *آیین خرد پروری؛ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (علیه السلام)*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. تهانوی، *کشف اصطلاحات الفنون*، کلکته: بی‌نا، الطبعة الاولى، ۱۹۷۶ م.
۲۱. الحرّانی، ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ ق.

۲۲. الحرّ العاملي، محمّد بن الحسن، وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسّسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.

۲۳. الحلي، ابن فهد، عدّة الداعي ونجاح الساعي، قم: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۲۴. الحلي، علي بن يوسف، العدد القوي، قم: كتابخانه آية الله مرعشي، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.

۲۵. الديلمي، ابو محمّد الحسن بن محمّد، ارشاد القلوب الى الصواب، قم: انتشارات شريف رضى، ۱۴۱۲ ق.

۲۶. همو، اعلام الدين، قم: مؤسّسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.

۲۷. راغب اصفهاني، حسين بن محمّد، مفردات الفاظ القرآن، قم: مكتبة نشر الكتب، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ ق.

۲۸. الراوندي، قطب الدين، الدعوات، قم: مدرسه امام مهدي (عج)، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۲۹. رستمی زاده، رضا، فهم قرآن از دیدگاه قرآن، پایان نامه مقطع دکترا، راهنما: دکتر سيّد مرتضى آية الله زاده شيرازي، مشاور: دکتر سيّد محمّد باقر حجّتي و آية الله سيّد ابو الفضل مير محمّدي، دانشكده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.

۳۰. الشعيري، محمّد بن محمّد، جامع الأخبار، تهران: مركز نشر كتب، ۱۳۸۲ ق.

۳۱. شهيد ثانی، زين الدين بن علي بن احمد، كشف الریبه، تهران: انتشارات مرتضويه، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۰ ق.

۳۲. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۳ ق.

۳۳. همو، صفات الشیعه، تهران: انتشارات اعلمی، بی تا.

۳۴. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.

۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۶ ش.

۳۶. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الأمالی، قم: انتشارات دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین و مطلع النورین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: مرکز نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق.

۳۸. العسکری، ابو هلال، الفروق اللغویه، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.

۳۹. العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش.

۴۰. قتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، قم: انتشارات رضی، بی تا.

۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق دکتر مهدی المخزومی و دکتر ابراهیم السامرای، قم: مؤسسه دار الهجرة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.

۴۲. القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، قم: مؤسسه دار الكتاب، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۴ ق.
۴۳. قرشی، سید علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمی قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۴۴. کراچکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، قم: مکتب مصطفوی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ ق.
۴۵. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش.
۴۶. الكلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحديث، ۱۳۷۵ ش، الطبعة الاولى.
۴۹. همو، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۵۰. همو، دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین بر پایه‌ی قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه عبدالهادی مسعودی (ج ۱، ۲، ۳، ۱۲)، مهدی مهریزی (ج ۴ و ۵)، سید ابوالقاسم حسینی «ژرفا» (ج ۶)، جواد محدثی (ج ۷) و محمد علی سلطانی (ج ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱) قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۵۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: دار الفکر، الطبعة السادسة، ۱۳۸۰ ش.

۵۲. المفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان البغداى، الإختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق.
۵۳. همو، الأمالی، قم: منشورات جامعه مدرسین حوزہ علمیہ قم، الطبعة الثانية ۱۴۱۳ق.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، تهرآن: دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۴ ش.
۵۵. موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهرآن: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
۵۶. النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسہ آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ق.